

بررسی عوامل مؤثر در تعامل مناسب بین فرهنگ و مدیریت جهادی با

جامعه عشایری

مهندس مهدی میزبان^۱

چکیده

از ابتدای قرن ششمی معاصر، با روی کارآمدن حکومت پهلوی، رضا شاه با هدف استقرار دولت متمرکز قدرتمند و اجرای سیاست‌های تجددمآبانه خود، برنامه سرکوب و اسکان اجباری عشایر را به صورت قهرآمیز به اجرا گذاشت. با استمرار این قبیل سیاست‌ها تا زمان سقوط رژیم پهلوی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷، ایلات و عشایر نیز با درک ماهیت سیاسی و غرض آلود برنامه‌های حاکمیت مبنی بر اعمال فشارهای متعدد برای کاهش قدرت و نفوذ آنان، اقدام به مقابله به مثل کرده و حسب شرایط و به انحای مختلف مانند برخوردهای قهرآمیز و یا تمسک به روش‌های مبارزه منفی، عدم همدلی و همنوایی خود را با برنامه‌های دولتی نشان دادند. در آن دوره، بسیاری از کارگزاران امور اجرایی و برنامه‌ریزی حاکمیت وقت، از این بی‌رغبتی و کم‌اقتبالی عشایر نسبت به طرح‌ها و برنامه‌های عمرانی دولت به "نداشتن ظرفیت‌های توسعه و برنامه ناپذیر بودن جمعیت ایلیاتی به خاطر سنتی ماندن" یاد می‌کردند.

این بررسی با مطرح نمودن نظریاتی درباره خصوصیات کلی جامعه سنتی و اثرات محدودکننده آن در مشارکت ضعیف افراد بومی در برنامه‌های رشد و توسعه، با برشمردن ویژگی‌های فرهنگ، مدیریت و روحیه جهادی، در صدد اثبات این فرضیه است که "در صورت برقراری تعامل مناسب بین کارگزاران توسعه با افراد و گروه‌های جوامع بومی، محلی و سنتی، بسیاری از ویژگی‌های ساختارهای فرهنگ سنتی به جای اینکه به عنوان سد راه برنامه‌های توسعه و نوسازی عمل کنند، در موارد زیادی می‌توانند به عنوان زمینه ساز ایجاد انگیزه و جلب مشارکت مردمی عمل نمایند."

۱ - کارشناس ارشد مطالعات اجتماعی و معاون دفتر مطالعات جامع عشایر.

مقدمه

از گذشته‌های بسیار دور تاکنون از نظر الگوی زیست، جمعیت و جوامع مستقر در سرزمین ایران در قالب دو شیوه زیست یکجانشین و متحرک (کوچنده) زندگی می‌کنند. جمعیت یکجانشین، شهرنشینان و بخش زیادی از جمعیت روستایی^۱ کشور را در بر گرفته و جمعیت متحرک شامل عشایر کوچنده، دامداران متحرک روستایی و کولی‌ها هستند.

زندگی عشایری مبتنی بر کوچندگی نیز دارای پیشینه تاریخی بسیار طولانی در ایران است. در این شیوه زندگی، همه ساله افراد و خانوارهای عشایری کوچرو با هدف دسترسی و استفاده دام هایشان از علوفه مرتعی تازه و احتراز از سرما و گرمای شدید، بر اساس تقویم کوچ مشخص، به همراه افراد خانواده، اسباب و اثاث و احشام، اقدام به جابجایی بین قلمروهای ییلاقی (سردسیر) و قشلاقی (گرمسیر) می‌نمایند.

ایلات و عشایر، سهم مهمی در تاریخ سیاسی ایران داشته‌اند. حکومت‌ها و سلسله‌های حاکم بر ایران، همواره تحت سلطه یک یا چند ایل قرار داشته‌اند و صحنه سیاسی ایران در طول تاریخ، عرصه رقابت و تاخت و تاز ایلی بوده است.^۲ به ویژه از اواخر سده سوم هجری قمری با روی کار آمدن حکومت غزنویان تا اوایل سده چهاردهم شمسی در اکثر زمان‌ها، حاکمیت سیاسی ایران به صورت متمرکز یا ملوک الطوایفی در اختیار ایلات و عشایر بوده و به تبع آن، عشایر در بسیاری از حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور تاثیرگذار بوده‌اند؛ تا اینکه از اوایل قرن چهاردهم شمسی با روی کار آمدن حکومت پهلوی و اتخاذ سیاست‌های نوسازی و تجددگرایانه

۱ - با توجه به اینکه همه ساله بخشی از دامداران روستایی مناطق مختلف کشور در فصل بهار (در دوره کوچ بهار) به همراه خانواده و یا به شکل رمه گردانی جهت تغلیف دام‌های خود به مناطق مرتفع کوهستانی اطراف و یا ییلاقات دارای حقوق بهره برداری کوچ می‌کنند، لذا به آنها دامدار متحرک روستایی اطلاق شده و از نظر الگوی زیست در ردیف جمعیت و جوامع غیرثابت یا متحرک (کوچنده) قرار می‌گیرند.

۲ - نقیب زاده، احمد. دولت رضاشاه و نظام ایلی. تهران. انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۷۹. ص ۷.

رضاشاه، برخورد با ایلات و عشایر با هدف کاهش قدرت و نفوذ آنها در سرلوحه سیاست‌های اجرایی پهلوی اول قرار گرفت و از آن زمان تاکنون، عشایر به اشکال مختلف در معرض سیاست‌گذاری‌های دولتی قرار داشته‌اند. طی دو دوره حاکمیت پهلوی اول و دوم و دوره نظام جمهوری اسلامی، متناسب با نوع نگرش و جهت‌گیری برنامه‌های دولتی، عشایر نیز نسبت به نحوه برخورد‌های دولت واکنش نشان داده و بر آن اساس، نوع تعامل بین عشایر و دولت‌ها شکل گرفته است. در این مقاله با اشاره گذرا به رویکرد حاکم بر سیاست‌گذاری‌های دولت‌های قبل از انقلاب به مسئله ایلات و عشایر، تحلیل اصلی درباره عوامل مؤثر در نگرش انسانی اجتماعی نظام جمهوری اسلامی به جامعه عشایری و اثرات آن بر درک متقابل، تعامل مناسب و مشارکت و همکاری عشایر با ارکان و ارگان‌های نظام اسلامی پرداخته خواهد شد.

کلید واژه‌ها: عشایر کوچنده، مدیریت جهادی، فرهنگ جهادی، ساماندهی عشایر،

الگوهای توسعه.

معرفی مختصر جامعه عشایر کوچنده ایران

بر اساس برآوردهای جمعیتی، حدود یک سده قبل، نزدیک به ۳۰ درصد از جمعیت کشور را عشایر کوچنده تشکیل می‌دادند. از آن زمان تاکنون، با توجه به تشدید جریان اسکان عشایر به صورت اسکان اجباری، اختیاری و یا ناخواسته و بنا به مقتضیات اجتناب ناپذیر، همواره از نسبت جمعیت عشایری کشور کاسته شده است تا اینکه براساس نتایج آخرین سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور در سال ۱۳۸۷، عشایر کوچنده با تعداد ۱۰۳ ایل و ۹۵۶ طایفه مستقل در ۲۹ استان کشور استقرار داشته و با تعداد ۲۱۲۶۶۰ خانوار و ۱۱۸۶۳۹۸ نفر جمعیت، حدود ۱/۶ درصد از جمعیت کل کشور را به خود اختصاص داده اند.^۱

۱ - مرکز آمار ایران. نتایج سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده. دفتر آمارهای کشاورزی. ۱۳۸۷.

نتایج مطالعات سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۶۹^۱ بیانگر آن است که جمعیت عشایر کوچنده در گستره‌ای بالغ بر ۶۹ درصد از فضای جغرافیایی کشور دارای قلمرو بوده است و حدود ۳۰ درصد از عرصه‌های مرتعی و ۲۵ درصد از سرمایه دامی کشور را در اختیار داشته و علیرغم نسبت جمعیتی اندک، با تولید بالغ بر ۱۶ درصد از تولیدات پروتئنی کشور، از نظر اقتصادی جزو مولدترین اقشار جمعیت ایران به شمار می‌رود.

متناسب با اهداف موضوع مقاله و بر اساس مقتضیات ساختار اجتماعی و اقتصادی و نظام ایلی، برخی ویژگی‌های جامعه عشایری که در نحوه برخورد و مناسبات بین دولت‌ها و عشایر طی سده شمسی معاصر موثر بوده است به شرح زیر قابل طرح هستند:

الف - احساس هویت ایلی. نظام مشارکت و همبستگی اجتماعی عشایر بر ساختار اجتماعی عشیره‌ای مبتنی بر سلسله مراتب رده‌های ایلی استوار بوده و بسیاری از مناسبات اجتماعی و اقتصادی، فرآیند تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌های آنها تابعی از منافع و مقتضیات نظام ایلی در دهه‌های گذشته و نظام خویشاوندی در شرایط کنونی می‌باشد.

ب- احساس مالکیت، تعلق خاطر، علقه و علاقه آحاد جمعیت و جوامع عشایری نسبت به قلمروهای زیست‌بومی (عرصه‌های محل کوچ و استقرار ییلاقی و قشلاقی) موجب بروز حساسیت‌ها و واکنش آنها نسبت به هرگونه تصمیم‌گیری و تعرض و تصرف قلمروهایشان می‌شود. این وضعیت، به ویژه در شرایطی که طرف عشایری در جریان امور اتخاذ تصمیم‌ها قرار نداشته باشند با عکس‌العمل‌های تند آنها مواجه می‌شود.

ج- کارکردهای نظام‌های نهادین سنتی، رهبران و مدیریت محلی در بسیج افراد و گروه‌های عشایری برای مواجهه با هر عامل خارجی مرتبط و تاثیرگذار در امور عشایر، در تنظیم و چگونگی برقراری روابط و مناسبات آنها با اشخاص حقیقی و حقوقی خارج از گروه خودی مؤثر می‌باشد.

۱ - نتایج بررسی‌های گروه مطالعات هامون. انتشارات سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۶۹.

د- اشتها به شجاعت و سلحشوری، وفاداری و تعصب نسبت به ارزش‌های فرهنگی و پایبندی به صداقت در گفتار و عمل و انتظار رفتارهای مشابه از اشخاص حقیقی و حقوقی در روابط و مناسبات فی‌مابین در نحوه برقراری ارتباط و استمرار آن تاثیرگذار است.

ه- مقاومت در برابر تمامیت خواهی و حساسیت در برابر تعرض به باورها و رسوم اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی، حریم‌های جغرافیایی و خانوادگی از طرف هر عامل خارجی، موجب بروز واکنش‌های عسایر شده و به اشکال مختلف ممکن است در سطوح جمعی و یا بر اساس تصمیم فردی، مبادرت به عکس‌العمل نمایند.

و- با توجه به نهادینه شدن ضرورت همکاری و همیاری بین ایلات و طوایف عشایری برای انطباق و سازگاری با شرایط اجتماعی، سیاسی و محیطی سخت و متغیر، اساس الگوی زیست عشایری از طرفی بر پایه تعاون و همکاری در حوزه‌های منافع مشترک بین تیره‌ها و طوایف دارای منافع مشترک گذاشته شده و از طرف دیگر هنوز هم در سطح تیره و رده‌های کوچکتر از آن، ظرفیت‌های اتحاد و ائتلاف برای تقابل با عوامل مهاجم خارجی و یا اتخاذ تصمیم و اقدام جمعی برای نحوه مواجهه با مجموعه مسائل مبتلابه امور عسایر وجود دارد. به این دلیل در شرایط کنونی نیز آحاد جمعیت و اجتماعات عشایری متناسب با نوع تعامل مناسب، از پتانسیل‌های مشارکت و همکاری یا در برابر برخوردهای غرض‌آلود و جهت‌دار اشخاص حقیقی و حقوقی با آنها، از ظرفیت‌های بالای اتحاد و اتفاق برای مقاومت جمعی در برابر رفتارها و اقدامات نامتناسب برخوردار هستند.

جامعه عشایری و حکومت پهلوی

به طوری که اشاره شد طی تاریخ پرتلاطم ایران، ایلات و عسایر نقش درخور توجهی در مناسبات سیاسی و اجتماعی کشور داشته‌اند و در دوره‌های تاریخی مختلف، تامین‌کننده اصلی نیروهای نظامی کشور بوده و در مناطق مرزی، وظیفه اولیه مرزداری و حفاظت از کیان کشور به عهده عسایر بوده است. همچنین طی دوران تاریخی مختلف،

به ویژه در دوره اسلامی، ایلات و طوایف عشایری یا مستقیماً قدرت و حاکمیت سیاسی کشور را در اختیار داشته و یا نقش بسیار تاثیرگذار و تعیین کننده در کسب قدرت، استمرار حاکمیت و یا انقراض سلسله‌های حکومتی بر عهده داشتند. این وضعیت تا ابتدای سده ششمی معاصر و روی کار آمدن حکومت پهلوی ادامه داشته است تا اینکه رضاشاه با تمسک به شعار تجدد و نوسازی، درصدد برآمد تا با تضعیف و از بین بردن قدرت و کارکردهای ارکان و اجزای ساختارها و نیروهای اجتماعی و سیاسی سنتی به اصطلاح رقیب و محدودکننده اهداف و اغراض حکومت خود، بتواند پایه‌های حاکمیت نوپای خود را تثبیت نماید. لذا با فرض عشایر به عنوان یکی از نیروهای اجتماعی دارای ظرفیت‌های مقابله و مبارزه با اعمال سیاست‌های تمامیت خواهانه دولت، امر تضعیف قدرت و حذف فیزیکی عشایر را در راس اقدامات خود قرار داد و با اجرای سیاست اسکان اجباری (تخته قاپو) عشایر - بدون فراهم کردن زمینه فعالیت مولد، اشتغال، سکونت و سایر تمهیدات زندگی یکجانشینی - انسجام سنتی کوچ و فعالیت‌های معیشتی عشایر را مختل نمود. استمرار این سیاست‌ها طی دوره حاکمیت ۳۷ ساله پهلوی دوم، علاوه بر تضييع بیشتر حقوق عرفی و قانونی عشایر، با سرکوب و اعمال مدیریت نظامی در مناطق ایلی و تصرف قلمروهای آنها، موجب تضعیف ساختارهای اجتماعی سنتی، نظام کوچ، اقتصاد، مدیریت و رهبری محلی عشایر شد و روز به روز آنها را نسبت به نوع نگرش و خیرخواهانه بودن اکثر برنامه‌ها، رفتارها و اعمال حکومت، مشکوک، بی اعتماد و بدبین نمود.

مشخصه دیگر رفتار رژیم پهلوی با عشایر، برخوردهای آمرانه نظام اداری، دیوان سالاری قیّم مآبانه و توسل به اعمال زور به جای استفاده از روش‌های گفتگومانی و حل و فصل مسائل به صورت کدخدا منشانه بود؛ به طوری که در اغلب موارد، چه در زمینه اتخاذ تصمیم‌های منجر به تصرف عرصه‌ها و اراضی عشایر و چه به هنگام برنامه‌ریزی و تصمیم گیری برای اجرای طرح‌ها و پروژه‌ها در قلمروهای عشایری و یا برای عشایر، موضوع با آنان در میان گذاشته نشده و به رأی و نظر عشایر ذینفع و یا بهره‌مند از

منافع طرح‌ها و پروژه‌ها، توجه جدی نمی‌شد. به همین خاطر، آحاد رهبران و جمعیت عشایری از این نحوه مدیریت قییم مآبانه و آمرانه دولت خشنود نبوده و به روش‌های گوناگون در صدد استیفای حقوق در معرض چپاول خود و جلب توجه محافل مختلف برای شناسایی و محترم شمردن ارزش‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی عشایر به عنوان یک جامعه و الگوی زیست متفاوت با جوامع یکجانشین شهری و روستایی بودند. ولی بی‌توجهی‌های حاکمیت نسبت به مشارکت عشایر در فرایند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها و عدم اهتمام کارگزاران امور عشایر در تعامل مناسب با آنها موجب شد شکاف بین جوامع عشایری با ارکان حاکمیت پهلوی روز به روز بیشتر شده و در نتیجه در دوره قبل از انقلاب، بسیاری از طرح‌ها و پروژه‌های اجرا شده در مناطق عشایری نیز با کمترین سطح مشارکت و اعمال نظر افراد و گروه‌های ذینفع انجام می‌گرفت؛ به طوری که استمرار این رویه در عدم توجه نظام حاکم و کارگزاران محلی آن، به برقراری روابط حسنه و تعامل مناسب بین عشایر و حاکمیت، منجر به بروز انواع مخالفت‌ها و مقاومت عشایر در مقابل برنامه‌های دولتی می‌شد.

طرح مسئله و چارچوب مفهومی

به استناد مباحث مورد بحث در خصوص نحوه برخورد حاکمیت پهلوی با جامعه عشایری، به یقین می‌توان اذعان نمود پیروزی انقلاب اسلامی فرصتی برای جبران بی‌مهری‌های حکومت نسبت به عشایر بود. در کنار دیدگاه بسیار مثبت رهبران عالی نظام اسلامی به جامعه عشایری و سعی دولت انقلابی در جبران کاستی‌های رژیم سابق در قبال عشایر، علیرغم وجود سازمان دامداران متحرک به عنوان سازمان متولی بخشی از جمعیت دامدار کوچنده کشور، از سال ۱۳۵۸ و همزمان با تشکیل جهاد سازندگی، امر رسیدگی به امور عشایر به جهاد عشایری واگذار شد که اغلب کارکنان آن خاستگاه عشایری و روستایی داشتند و عشایر با مشاهده و درک اهداف انسانی و اجتماعی مدیریت، روحیه و فرهنگ جهادی در گفتار و عمل، به مدیریت جهادی و کارکردهای کارگزاران آن اقبال نشان داده و با برقراری تعامل مناسب با برنامه‌های خدمات‌رسانی،

ساماندهی به کوچ و اسکان و مشارکت فعال در طرح‌های توسعه مناطق عشایری، به دیدگاه‌های "سنتی بودن جامعه به عنوان مانع توسعه"، خط بطلان کشیدند و با مشارکت و همکاری با مدیریت جهادی، این باور را ارائه دادند که «در صورتی که کارگزاران امور توسعه، قادر به برقراری تعامل مناسب با جامعه هدف باشند، سنتی بودن جامعه نه تنها سد راه توسعه نخواهد شد بلکه حتی می‌تواند محرک موتور توسعه نیز باشد.»

همان‌طور که از طرح مسئله و عنوان مقاله نیز استنباط می‌شود این بررسی با ثابت و محقق فرض نمودن موفقیت فرهنگ، مدیریت و روحیه جهادی در برقراری ارتباط مناسب منتهی به جلب مشارکت آحاد افراد و گروه‌های عشایری برخوردار از خدمات سازمان امور عشایر (مدیریت جهادی) با این ارگان، در صدد آن است که با برشمردن برخی متغیرها و ویژگی‌های روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی جامعه عشایری و بعضی شاخصهای فرهنگ و مدیریت جهادی، عوامل تأثیرگذار در جلب مشارکت مردمی و تداوم تعامل مناسب بین عشایر با دستگاه اداری اجرایی متولی (جهاد عشایری / سازمان امور عشایر) طی دوره ۳۳ ساله را مورد بررسی قرار دهد.

از نظر روش‌شناسی این بررسی از نظر ماهیتی، کیفی و روش مورد استفاده توصیفی می‌باشد. برای بررسی موضوع مقاله از چارچوب‌های مفهومی جامعه‌شناسی توسعه استفاده می‌شود و از آن میان نیز متناسب با هدف مقاله از نظریات مربوط به تبیین سنتی بودن یا سنتی ماندن اجتماعات روستایی و عشایری و اثرات محدود کننده آن در برقراری ارتباط سازنده بین کارگزاران توسعه و جامعه هدف توسعه استفاده می‌شود.

با توجه به مشابهت‌های ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع روستایی و عشایری با همدیگر و حتی سنتی تر ماندن بخش‌هایی از ساختار اجتماعی و اقتصادی زندگی عشایر نسبت به روستاها در اوان پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، امکان استفاده از رهیافت‌ها و نظریات مربوط به بررسی ساختارهای سنتی مؤثر در توسعه نیافتگی جوامع روستایی در اجتماعات عشایری نیز مصداق دارد.

از جمله نظریاتی که در حوزه بررسی و تبیین شرایط سنتی اجتماعات روستایی و قومی (عشایری) ارائه شده است می‌توان از نظریه تفکیک ساختاری (تمایزات ساختی) نیل اسملسر (۱۹۶۳)، نظریه قومی - شهری ردفیلد (۱۹۴۱)، نظریه خرده فرهنگ دهقانی راجرز، نظریه خیر محدود فاستر، نظریه پالایش و تئوری نوسازی ایزنشتاد و نظریه مراحل رشد والتر روستو (۱۹۶۰) اشاره کرد. از بین نظریات مورد اشاره، در این مقاله با مطرح نمودن خطوط کلی «نظریه خرده فرهنگ دهقانی راجرز» و مشخص نمودن اجزا و عناصر خرده فرهنگ دهقانی، در صدد تبیین این موضوع خواهیم بود که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، اجتماعات عشایری تقریباً کلیه اجزاء و عناصر یک جامعه سنتی، به عنوان عامل محدود کننده ارکان و عوامل رشد و توسعه را دارا بودند ولی علیرغم حاکم بودن این شرایط، برقراری تعامل بسیار مناسب و فزاینده بین افراد و گروه‌های (اجتماعات) عشایری و روستایی با عوامل و کارگزاران اداری و اجرایی متولی (جهاد عشایری) باعث شده است افراد و گروه‌های هدف توسعه، با وجود داشتن کلیه مؤلفه‌های فرهنگ سنتی، به خاطر اعتماد به کارگزاران توسعه، به جای آنکه عناصر فرهنگ سنتی به عنوان موانع برنامه‌های سازندگی (توسعه) وارد عمل شوند به عوامل و محرک‌های مشارکت و همکاری با کارگزاران و برنامه‌های سازندگی تبدیل شدند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد استمرار این تعامل طی دوره‌ای بالغ بر سه دهه حضور، فعالیت و همکاری بین مدیریت جهادی با جامعه و مناطق عشایری علاوه بر اینکه باعث کاهش اعتماد متقابل و تضعیف شاخص‌های مشارکت برانگیز نشده است بلکه هنوز هم می‌توان در بسیاری از حوزه‌های فعالیت‌ها و مناسبات مشترک، کارکردهای مثبت عناصر و عوامل همکاری و اعتماد متقابل را مشاهده نمود.^۱

۱ - نتیجه مطالعات مهندسی مشاور شرق آیند درباره ارزیابی برنامه‌های اسکان در کانون‌های توسعه نمونه نشانگر آن است که ۸۲,۳ درصد از عشایر مشمول برنامه‌های اسکان، میزان رضایت خود از عملکرد سازمان امور عشایر را در حد متوسط و زیاد اعلام کرده اند.

نتیجه شش دوره برگزاری سلسله همایش‌های بررسی ابعاد مدیریت و فرهنگ جهادی طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۱ توسط وزارت جهاد کشاورزی و طرح مقالات متعدد، بیانگر آن است که مدیریت جهادی، موجد رویکردهای نهادینه شده جدیدی در حوزه‌های مربوط به عمران و توسعه روستایی و ارائه الگوی مدیریت ارزش‌مدار به عنوان الگوی فرهنگی و مدیریتی، تحت عنوان فرهنگ، روحیه و مدیریت جهادی بوده که در بسیاری از محافل علمی، از آن به عنوان «*الگوی توسعه روستایی ایرانی*» بعد از پیروزی انقلاب اسلامی یاد می‌شود.

نظریه خرده فرهنگ دهقانی به مثابه موانع توسعه:

به اعتقاد راجرز، در جریان دگرگونی و توسعه روستاها، شناخت و آگاهی از خصوصیات فرهنگی دهقانان [روستاییان و عشایر] از اهمیت بسزایی برخوردار است. برنامه‌های دگرگونی اجتماعی در روستاها، اگر بر پایه شناخت ارزش‌ها، نظرها و انگیزه‌های دهقانان استوار نباشد، شکست خواهد خورد. روستاها و روستائیان از لحاظ شیوه‌ها و زمینه‌های پذیرش دگرگونی، بسیار متنوع هستند و در نهایت، هرکدام از این اجتماعات نیز منحصر به فرد می‌باشند. مجریان برنامه‌های توسعه روستایی باید مکان و ویژگی‌های فرهنگی و جمعیتی گیرندگان برنامه‌های خود را به دقت در نظر داشته باشند.

عناصر خرده فرهنگ دهقانی از نظر راجرز عبارتند از:

- ۱- عدم اعتماد متقابل در روابط شخصی، ۲- فقدان نوآوری، ۳- تقدیرگرایی، ۴- پایین بودن سطح آرزوها و تمایلات، ۵- عدم توانایی چشم پوشی از منافع آتی، ۶- کم اهمیت دادن به عامل زمان، ۷- خانواده گرایی، ۸- وابستگی به قدرت، ۹- محل گرایی، ۱۰- فقدان همدلی^۱

۱ - ازکیا، مصطفی. جامعه‌شناسی توسعه و توسعه روستایی ایران. تهران. انتشارات اطلاعات. ۱۳۶۳.

با اذعان به اینکه نظریه راجرز در دهه ۶۰ میلادی و عمدتاً براساس مطالعات تجربی در مناطق روستایی برخی کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی ارائه شده است، ممکن است برخی از مؤلفه‌های مورد اشاره وی با عناصر ساختاری و رفتاری موجود در روابط و مناسبات و فرهنگ روستاها و مناطق عشایری ایران انطباق کامل نداشته باشد، ولی به عنوان چارچوب نظری برای شناسایی و تبیین بخشی از کارکردهای شرایط زندگی سنتی روستاها از اعتبار لازم برخوردار است. با این حال، شاید دیدگاه آقای تقوی، مؤلف کتاب جامعه‌شناسی روستایی، درباره ویژگی‌ها و ساختارهای جوامع سنتی ایران، بیشتر از نظریه راجرز با شرایط و ویژگی‌های اجتماعات روستایی و عشایری ایران نزدیک باشد. تقوی برای تبیین ویژگی‌های اجتماعات سنتی ایران، مؤلفه‌هایی مانند سنت گرای، محافظه کاری، محدودیت و بسته بودن، ایستایی و رکود، سرنوشت‌گرایی و نقش‌های انتسابی را برشمرده و شاخص رفتارهای سنتی روستاییان را نیز در صبر و بردباری، بدبینی و بی‌اعتمادی، خوش‌باوری، همیاری، مهمان‌نوازی، ارزش جنس و ارزش سن طبقه بندی می‌نماید.^۱

بدون اینکه قصد بررسی و واکاوی بیشتر نظریات مطروحه را داشته باشیم با شناخت برخی ویژگی‌ها و شاخص‌های جوامع سنتی، باید در نظر داشت که اکثر نظریات و الگوهای توسعه، در مقام آسیب‌شناسی یا توجیه دلایل عدم موفقیت کامل برنامه‌های توسعه در جوامع سنتی روستایی و عشایری، ساز و کارهای مربوط به نحوه عمل «نظام‌های نهادین سنتی و روان‌شناسی اجتماعی» حاکم بر جوامع روستایی و عشایری را بسیار تاثیر گذار می‌دانند.^۲

این بررسی با تشریح ویژگی‌های فرهنگ و مدیریت جهادی در صدد تبیین این دیدگاه است که علیرغم پذیرش برخی کارکردهای محدودیت‌آفرین مناسبات و رفتارهای سنتی در فرآیند توسعه، ولی در همان شرایط سنتی مفروض نیز در صورتی

۱ - تقوی، نعمت‌الله. جامعه‌شناسی روستایی. تهران. انتشارات دانشگاه پیام نور. ۱۳۸۳.

که کارگزاران امور توسعه روستایی و عشایری، قادر به برقراری ارتباط مناسب با جامعه هدف بوده و واجد ویژگی‌های لازم برای جلب مشارکت جوامع هدف باشند، چه بسا، پاره ای از مؤلفه‌ها و کارکردهای جامعه سنتی می‌توانند به عنوان عامل محرک توسعه نیز مطرح باشند و بر این اساس می‌توان گفت شاید یکی از دلایل عدم موفقیت کامل برنامه‌های عمرانی و توسعه در مناطق عشایری در سال‌های پیش از انقلاب، مربوط به آمیختگی اغراض سیاسی با اهداف برنامه‌های توسعه و ضعف و یا عدم درک صحیح بسیاری از استراتژیست‌ها، سیاستگزاران، برنامه ریزان و مدیران اجرایی امور عشایر از ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و جهت‌گیری‌های سیاسی عشایر بود که به تبع این مسئله، عشایر نسبت به خیرخواهانه بودن برنامه‌ها اعتماد نداشتند و به همین دلیل یا در مقابل اجرای بسیاری از طرح‌ها و پروژه‌ها مقاومت نموده، در جریان اجرای طرح مشارکت نمی‌کردند و نهایتاً به خاطر بی‌توجهی به خواسته‌های آنها در مراحل تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و عدم لحاظ نمودن مقتضیات فرهنگی - اجتماعی عشایر در اجرای طرح‌ها، از نتایج طرح‌ها استقبال و حتی استفاده نمی‌کردند.

ویژگی‌های فرهنگ و مدیریت جهادی و کارکردهای مشارکت برانگیز آن در

جامعه عشایری

جهادسازندگی از جمله نهادهایی است که در فضای فرهنگی و ارزشی و عدالت محوری حاکم بر انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۸ به فرمان امام خمینی (ره) تشکیل شده و از همان زمان به صورت فزاینده و مؤثر وارد حیطه‌هایی از عرصه‌های امور اداری و اجرایی، فعالیت‌های عمرانی و خدمات رسانی (سازندگی)، محرومیت زدایی از مناطق روستایی و عشایری کشور، اجرای طرح‌های خودکفایی و خوداتکایی اقتصادی (به ویژه در اولویت قرار دادن برنامه ریزی برای افزایش راندمان فعالیت و تولید در برخی محصولات کشاورزی استراتژیک مانند گندم) و نهایتاً ایفای نقش ممتاز در پشتیبانی رزمی و مهندسی جنگ تحمیلی شد و با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های زیاد و

جلب آرای موافق و مخالف متعدد، امروزه هنوز در بسیاری از محافل علمی، برنامه ریزی و اجرایی کشور بحث درباره ابعاد، ارزش‌ها و زوایای فرهنگ و مدیریت جهادی جریان داشته و باید طی سال‌ها و دهه‌های آینده، شاهد ارائه نظرات و دیدگاه‌های موافق و مخالف در این حوزه و محک خوردن بیشتر الگوی مدیریت، فرهنگ و روحیه جهادی در زمینه سازندگی و الگوی توسعه روستایی باشیم.

براساس نتایج به دست آمده از تحقیق درباره بررسی شیوه‌های تصمیم‌گیری، برنامه ریزی و اجرایی جهاد سازندگی، شاخص‌های تأیید شده در تبیین الگوی مدیریت جهادی نشان می‌دهد که از نظر ابعاد مختلف ساختاری، رفتاری و زمینه‌ای، ویژگی‌های برجسته‌ای در مدیریت جهادی وجود داشته است که بر پایه نظریه‌های نوین مدیریت، وجود این ویژگی‌ها در مدیریت هر سازمانی می‌تواند زمینه ساز موفقیت و اثربخشی باشد.^۱

برخی ویژگی‌های شاخص فرهنگ، مدیریت و روحیه جهادی به شرح زیر قابل بیان هستند:

- در نظر داشتن رضای خدا در انجام امور محوله.
- توجه به کار و مسئولیت به عنوان تکلیف و رسالت، نه وظیفه اداری صرف.
- مشارکت‌پذیری بالا و اجرای مدیریت مشارکتی به صورت حضور مدیران و کارشناسان در متن جامعه هدف (روستاها و مناطق عشایری) و مشاهده مستقیم مسائل، نیازها و اخذ راهکارها از خود مردم.
- ریسک‌پذیری بالا در تصمیم و اقدام در موارد مقتضی.
- مدیریت انعطاف‌پذیر و دارای قابلیت‌های اجرایی در امور چند منظوره.
- شورایی و غیر متمرکز بودن ساختار تصمیم‌گیری (به ویژه در دهه اول فعالیت).

۱ - عفتی، محمد. مقایسه ویژگی‌های مدیریت جهادی با ویژگی‌های نهادهای توسعه روستایی در سایر کشورها. ارائه شده در پنجمین همایش فرهنگ و مدیریت جهادی. وزارت جهاد کشاورزی. ۱۳۸۹.

-بکارگیری روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری با رویکرد غالب کیفی و استفاده از روش‌های هم‌اندیشی، تبادل افکار و تجارب.

-انعطاف‌پذیری در وظایف و مسئولیت‌ها و تعدیل آنها متناسب با شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و محیطی متحول.

-خدمت بی‌شائبه، صداقت در گفتار و عمل و هماهنگی بین ارزش‌ها و باورهای حاکم بر روستاها با ارزش‌ها و اعتقادات جهادگران.

-خاستگاه روستایی و عشایری بسیاری از جهادگران.

-علائق، سمبل‌ها و الگوهای رفتاری و ارزشی مشترک با روستاییان و عشایر در نحوه لباس پوشیدن، ارتباطات، مناسبات اجتماعی، برگزاری و شرکت در مراسم و ...

-ارتباط مستمر و حضور در متن روستا و انطباق و هم‌راستایی بین نیازهای اولویت‌دار روستائیان و عشایر با تصمیمات مدیران و پذیرش جامعه روستایی و عشایری.

عوامل مؤثر در رابطه تعاملی مثبت بین جامعه عشایری با فرهنگ و مدیریت

جهادی

۱- وجود شواهد زیاد در زمینه‌های قانونگذاری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی امور عشایر در دوره قبل از انقلاب حکایت از آن دارد که در دوره پهلوی اول (رضاشاه)، اغلب برنامه‌های دولت در امور عشایر، عمدتاً با جهت‌گیری سیاسی و نظامی مبنی بر حذف فیزیکی عشایر انجام می‌گرفته و این رویه در دوره پهلوی دوم به شکلی نسبتاً تعدیل شده است و با جهت‌گیری سیاسی-عمرانی استمرار داشته است. شواهد نشان می‌دهند سیاست راهبردی دولت پهلوی دوم در خصوص عشایر نیز به سمت حذف تدریجی الگوی زیست عشایری گرایش داشته است که عمدتاً با اجرای طرح‌های عمرانی برای یکجانشین کردن آنها انجام می‌گرفت. با این حال، علیرغم تلاش درخور تحسین تعدادی از محققان حوزه‌های علوم اجتماعی مبنی بر انجام مطالعات بنیادی و کاربردی درباره برخی از مناطق عشایری کشور، پرواضح است که در چارچوب

برنامه‌های بلندپروازانه رژیم گذشته مبنی بر دستیابی به دروازه‌های تمدن بزرگ، حضور پررنگ زندگی عشایری مبتنی بر کوچندگی در اقصی نقاط کشور نمی‌توانست مطلوب و مقبول کارگزاران برنامه‌های توسعه رژیم پهلوی باشد، به همین خاطر سعی می‌شد با اجرای مجموعه برنامه‌هایی در راستای الگوهای نوسازی و تجددگرایی مثل اصلاحات ارضی، فروپاشی ساختار اجتماعی و نظام ایلی، تصرف قلمروهای عشایری برای ایجاد کشت و صنعت‌ها و توسعه صنایع و غیره، در بسیاری از امور از قدرت و نفوذ و توانمندی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عشایر کاسته و علقه و وابستگی‌های نسل جوان و فرهیخته ایلی را نسبت به هویت و فرهنگ عشیره ای از بین بردند و به این ترتیب، طی چند دهه، طومار زندگی عشایری برچیده می‌شد. یکی از شواهد این موضوع را می‌توان در پیشدستی برای حذف عنوان عشایر از سازمان متولی ایلات و عشایر و نامگذاری آن به اسم سازمان دامداران متحرک در سال ۱۳۵۳ دانست. لذا خبرگان و نخبگان عشایر با تحلیل و درک مسئله، ضمن اینکه در صدد همراهی و همکاری با برنامه‌های شبه توسعه و آبادانی رژیم نبودند بلکه متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان، به انحای مختلف و اشکالی همچون مبارزه مسلحانه، طرح دعاوی حقوقی، استمرار زندگی کوچندگی، بی توجهی، کاهش مشارکت و عدم استقبال و بهره‌برداری از اغلب برنامه‌های اجرا شده، مخالفت خود را با سیاست‌های جهت دار دولت وقت اعلام و اعمال می‌کردند.

۲- اسناد و مدارک مربوط به نوع نگرش و نحوه مدیریت امور عشایر توسط حکومت پهلوی، آکنده از انواع تعارضات، برخوردها و مبارزات بین ایلات و عشایر و آن حکومت است. نتایج حاصل از اعمال سیاست‌های یکجانبه و غرض آلود رژیم پهلوی در اجرای برنامه‌های عمرانی جهت دار و نگرش حذفی نسبت به عشایر، مانند اجرای سیاست اسکان اجباری (تخته قاپو) و تصویب قوانین مختلف در جهت سلب و تضعیف حقوق عرفی و قانونی عشایر، منجر به افزایش نارضایتی‌ها و حتی بروز تنش‌ها و برخوردها بین عشایر و حاکمیت پهلوی شده بود. به همین دلیل، عشایر به اکثر برنامه‌های

عمرانی و توسعه ای دولت، به دیده بی اعتمادی نگریسته و با توجه به اینکه اغلب برنامه‌های دولت، حالت آمرانه و ابلاغی داشت در فرآیند برنامه ریزی و اجرای طرح‌ها و پروژه‌ها، یا جایی برای اعلام و اعمال نظر عشایر در نظر گرفته نشده بود و یا ساختار نهادی و مدیریتی دستگاه‌های مجری و وجه نظر و طرز تلقی کارگزاران اجرایی، حالت کاملاً بوروکراتیک و رسمی داشته و اغلب فاقد ظرفیت‌های مشارکت‌پذیری عشایر نسبت به برنامه‌های حکومتی می‌شد. در حالی که در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب، با توجه به نگرش عدالت محور نظام اسلامی، دیدگاه بسیار مثبت رهبران عالی نظام به جامعه عشایری و سعی آنها بر برگرداندن (استیفای) حقوق از دست رفته عشایر و حمایت و پشتیبانی اکثریت قریب به اتفاق عشایر از نظام جمهوری اسلامی، شرایطی را مهیا نمود و آحاد جمعیت عشایری نیز با درک جهت‌گیری خیرخواهانه و اهداف انسانی و اجتماعی حاکم بر برنامه‌های سازندگی و خدمات‌رسانی جهاد عشایری (سازمان امور عشایر)، با همدلی و همنوایی مضاعف در برنامه‌های دولت مشارکت و همکاری می‌کردند.

۳- با تشکیل جهادسازندگی در سال ۱۳۵۸ و تمرکز اصلی فعالیت‌های آن در زمینه‌های عمران و آبادانی (سازندگی) روستاها، از همان ابتدای آغاز فعالیت‌های جهاد در اغلب استان‌های دارای جمعیت عشایر کوچنده کشور، واحدی نیز به اسم جهاد عشایری تشکیل و امور خدمات‌رسانی و سازندگی در مناطق عشایری را انجام می‌دادند. از سال ۱۳۶۳ با ادغام واحدهای جهاد عشایری با سازمان دامداران متحرک و تشکیل سازمان امور عشایر به عنوان سازمان مستقل متولی امور عشایر و وابسته به جهاد سازندگی، امر خدمات‌رسانی به مناطق عشایری تحت مدیریت، فرهنگ و روحیه جهادی استمرار پیدا کرد؛ به طوری که هنوز هم در برخی از مناطق عشایری، مردم، سازمان امور عشایر را به اسم جهاد عشایری می‌شناسند و این موضوع نشانگر آن است که اولاً کارکنان این سازمان در فرآیند انجام وظایف و مسئولیت‌های خود، مجموعه ویژگی‌های مورد اشاره در خصوص مدیریت، فرهنگ و روحیه جهادی را رعایت

نموده و ملاک عمل قرار داده‌اند و مهم تر آنکه طرز تلقی آحاد جمعیت عشایری مبنی بر اطلاق صفت جهادی به دستگاه اجرایی متبوع و کارکنان آن، بیانگر تداوم فرهنگ و روحیه جهادی در بین کارکنان سازمان می باشد.

۴- در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، جامعه عشایر کوچنده ایران با داشتن حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد باسوادی^۱، انجام بیش از ۷۰ درصد کوچ‌ها به صورت سنتی، پایین بودن بسیاری از شاخص‌های توسعه اجتماعی- اقتصادی نسبت به جامعه روستایی و متوسط کشوری، ضعف برخورداری از تسهیلات خدماتی و ارتباطی، محدودیت دسترسی به امکانات زیربنایی به ویژه نداشتن راه دسترسی در بیش از ۸۰ درصد مناطق بیلاقی و ...، واجد بسیاری از شرایط و ویژگی‌های ساختاری جامعه سنتی بود که از آنها به عنوان موانع رشد و توسعه یاد می‌شود. به طور قطع، کارگزاران مدیریت اجرایی و توسعه مناطق روستایی و عشایری (کارکنان جهادسازندگی) دوره بعد از انقلاب نیز با اثرات محدودکننده آن مواجه بودند ولی با اتکا به ویژگی‌های مورد اشاره در خصوص ویژگی‌های فرهنگ و مدیریت جهادی به صورت برقراری ارتباط توأم با همدلی و طرح مسائل به صورت مستقیم با جمعیت مشمول برخورداری از خدمات جهاد سازندگی، توانستند در تعاملات بین خود و عشایر شرایطی را به وجود آورند که در اثر آن، بسیاری از نقاط ضعف و تهدیدهای پیش روی پیشرفت و ترقی مناطق روستایی و عشایری را به فرصت‌هایی برای رشد و توسعه تبدیل نمودند.

۵- کارکنان سازمان امورعشایر با اتکا به مدیریت، فرهنگ و روحیه جهادی توانسته اند حجم بسیار زیادی از انواع طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی و زیربنایی، خدمات رسانی و برنامه‌های اجرایی مربوط به برنامه‌های ساماندهی و اسکان عشایر مناطق مختلف کشور را تقریباً بدون کمترین زمینه بروز تنش‌ها و تعارضات اجتماعی و سیاسی به انجام برسانند که از آن میان می‌توان به احداث بیش از ۹۰۰ هزار کیلومتر

۱ - براساس نتایج اولین سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچنده (سال ۱۳۶۶)، نسبت باسوادی در افراد ۶ساله و بیشتر، ۲۷ درصد بود.

راه دسترسی به مناطق عشایری، فراهم آوردن زمینه اسکان بیش از ۷۱۴۳۷ خانوار عشایری در کانون‌های اسکان هدایتی و خودجوش و ایجاد تعداد ۲۴۵ کانون توسعه (شهرک نوآباد) هدایتی عشایری برای اسکان عشایر اشاره نمود.^۱ این بخش از فعالیت‌ها از آن جهت حایز اهمیت است که با توجه به سابقه ذهنی عشایر و بسیاری از صاحب‌نظران امور عشایر از سیاست اسکان اجباری عشایر در دوره رضاشاه و مخالفت، مقاومت و تقابل آحاد عشایر با اسکان اجباری و برخی طرح‌های عمرانی جهت دار پهلوی دوم، طبعاً انتظار آن بود که در دوره پس از انقلاب نیز شاهد مخالفت‌ها و عکس‌العمل‌های بازدارنده عشایر در برابر برخی طرح‌های اسکان باشیم، ولی واقعیت‌های موجود نشانگر عملکرد بسیار مناسب امور عشایر در زمینه ساماندهی اسکان عشایر است. شاهد این امر را باید در نبود اسناد دعاوی و پرونده‌هایی مبنی بر انعکاس مسائل و مشکلات جدی بین کارگزاران دولتی (جهادی) و آحاد جمعیت و گروه‌های عشایری در خصوص طرح‌های اسکان در ارگان‌های نظارتی مثل سازمان بازرسی کل کشور، نامه‌ها و تذکرات نمایندگان مجلس، دادگاه‌ها و امثالهم دانست.

۶- به طوری که اشاره شد با تشکیل واحد جهاد عشایری در درون سازمان‌های جهاد سازندگی اغلب استان‌های دارای جمعیت عشایر کوچنده، واحدهای جهاد عشایری تا سال ۱۳۶۳، بسیاری از امور سازندگی و خدمات رسانی به مناطق عشایری را انجام می‌دادند. در سال ۱۳۶۳، واحدهای جهاد عشایری و سازمان دامداران متحرک در هم ادغام شدند و سازمان امور عشایر تشکیل و کارکنان جهاد عشایری به سازمان امور عشایر انتقال یافتند. در شرایط کنونی، اغلب پرسنل ستادی و صفی سازمان امور عشایر در سطوح مدیران، کارشناسان و کارکنان، دارای ریشه و وابستگی‌های عشایری و یا روستایی هستند. به همین دلیل نسبت به وضعیت و ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و نیازهای عشایر آگاهی کامل داشته و با توجه به اشتراکات فرهنگی، الگوهای مشترک

۱ - براساس اطلاعات سازمان امور عشایر ایران، تا سال ۱۳۹۰، تعداد ۱۰۴۴ کانون توسعه عشایری در کشور وجود دارد که از آن میان تعداد ۷۹۹ مورد کانون توسعه خودجوش و ۲۴۵ کانون توسعه هدایتی است.

رفتاری و هنجاری و شناخت همدیگر در سطوح شبکه خویشاوندی واقعی و یا ایلی و طایفه‌ایی، سطح روابط و مناسبات بین کارگزاران امور عشایر با جوامع محلی، صمیمانه، توأم با همدلی و درک متقابل، صداقت و هماهنگی بین گفتار و عمل و مجموعه‌ای از ارزش‌های مشترک مشارکت برانگیز بوده و استمرار این رویه و خط مشی تا دوره حاضر، نشان از کارکردهای مثبت تعامل مدیریت و فرهنگ جهادی با اجتماعات عشایری دارد.

نتیجه گیری:

به استناد بررسی‌های زمینه‌ای مورد بحث در متن مقاله، نتایج بررسی‌های مربوط به ارزیابی برنامه‌های اسکان عشایر در سطوح ملی و برخی کانون‌های توسعه و شرایط عینی حاکم بر روند کنونی خدمات‌رسانی و انجام طرح‌های توسعه و ساماندهی عشایر در اقصی نقاط کشور توسط سازمان امور عشایر ایران، می‌توان اذعان داشت علی‌رغم حساسیت‌های تاریخی درباره اسکان عشایر، ابعاد چند منظوره طرح‌های اسکان و قرار داشتن بسیاری از امور اجرایی مربوط به شکل‌گیری یک برنامه اسکان کامل در حوزه وظایف و اختیارات دستگاه‌های سیاست‌گذاری، برنامه ریزی و اجرایی مختلف، نتایج حاصل از احداث بالغ بر ۲۴۵ کانون توسعه هدایتی و ساماندهی بیش از ۱۰۰۰ آبادی یا کانون توسعه خودجوش و فراهم آوردن زمینه اسکان توأم با واگذاری منابع تولید و اشتغال برای بیش از ۷۱۰۰۰ خانوار عشایری توسط سازمان امور عشایر با کمترین زمینه بروز حساسیت‌ها و تعارض‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در بین عشایر مشمول طرح‌های اسکان و سایر گروه‌های عشایری مرتبط و همجوار، نشانگر آن است که امور سیاست‌گذاری، مطالعات، برنامه ریزی و اجرای طرح‌ها و پروژه‌های ساماندهی و اسکان عشایر و سایر امور خدمات‌رسانی به عشایر کوچنده، طی سه دهه بعد از انقلاب و در شرایط اقلیمی - جغرافیایی و اجتماعی - اقتصادی مختلف، به نحو مناسب و با معدل قابل قبول انجام پذیرفته است. آنچه مسلم است، طی این فرآیند پیچیده، بیش از

هر عامل دیگری شیوه تعامل کارگزاران جهاد عشایری و سازمان امور عشایر با افراد و گروه‌های ذینفع، در خور توجه بوده و نحوه تعامل و برقراری ارتباط مناسب مدیریت جهادی با جامعه هدف، بسیار ممتاز و حتی بی بدیل عمل شده است.

به استناد مباحث مطروحه، در کنار خاستگاه عشایری و روستایی داشتن بسیاری از کارگزاران امور عشایر در برقراری مناسبات سازنده و جلب مشارکت عشایر، بایستی بعد دیگر رمز موفقیت سازمان امور عشایر را در تعهد انقلابی و پایبندی آحاد کارکنان این سازمان در تمسک به فرهنگ، مدیریت و روحیه جهادی دانست که هنوز هم به عنوان فرهنگ کاری در این سازمان کارکردهای زیادی دارد.

با احتساب ظرفیت‌های موجود فرهنگ، مدیریت و روحیه جهادی و اعتماد در خور توجه عشایر به کارکنان سازمان متولی به مثابه سرمایه سازمانی، و محور قراردادن آن به عنوان سیاست کاری راهبردی (استراتژیک) برای پیشبرد اهداف و وظایف خود، بایستی با مستندسازی مکانیزم‌ها و ساز و کارهای تجربه شده، پژوهش و تئوریزه نمودن فرآیندهای کاری مثبت، تقویت جنبه‌های توسعه‌ای به جای عمل‌گرایی برخاسته از روحیه سازندگی صرف و احیاناً فاقد پشتوانه‌های علمی و برنامه‌ریزی، سعی شود به صورت نظام‌مند، زمینه‌های گسترش، ترویج و استمرار این رویه به عنوان الگوی مدیریت، برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های چند منظوره توسعه‌مبنتی بر صداقت در گفتار و عمل، کار با مردم بر محور همیاری و مشارکت فراهم گردد و این شیوه مدیریت و راهبری برنامه‌های ساماندهی کوچ و اسکان عشایر به عنوان الگوی ایرانی - اسلامی ساماندهی جمعیت و جوامع عشایری و کوچنده، ارائه و معرفی گردد.

منابع و مأخذ:

- ۱- سازمان برنامه و بودجه، معاونت امور مناطق و مجلس. گروه مطالعات هامون. ۱۳۶۹.
- ۲- تقوی، نعمت‌الله. جامعه شناسی روستایی. تهران. انتشارات دانشگاه پیام نور. ۱۳۸۳.
- ۳- ازکیا، مصطفی. جامعه شناسی توسعه و توسعه روستایی ایران. تهران: انتشارات اطلاعات. ۱۳۶۳.
- ۴- عفتی، محمد. مقایسه ویژگی‌های مدیریت جهادی با ویژگی‌های نهادهای توسعه روستایی در سایر کشورها. وزارت جهاد کشاورزی، پنجمین همایش فرهنگ و مدیریت جهادی. سال ۱۳۸۹.
- ۵- سازمان امور عشایر ایران، دفتر مطالعات جامع عشایر. مطالعه ارزیابی ساماندهی عشایر در کانون‌های توسعه. مهندسین مشاور شرق آیند. ۱۳۹۱.
- ۶- نقیب زاده، احمد. دولت رضاشاه و نظام ایلی. تهران. انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۷۹.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی